



عکس: احمدرضا کریمی

در ساخت زیستی بدنی خرج می‌کنیم؟ چند درصد در ساخت علمی فناوری؟ یعنی ما نیاز داریم چنین بررسی‌هایی هم انجام دهیم. این موضوع آن قدر مهم است که باید همه‌جانبه به آن بپردازیم. هم در بخش نظری و هم در بخش عملیاتی و تعریف پروژه.

❖ چرا معلمان باید ساخت‌ها را بشناسند و به آن‌ها توجه کنند؟ مگر نه این است که کتاب و محتوای آموزشی در آموزش و پرورش متمرکز است و معلم صرفاً ارائه‌دهنده همان محتوا براساس راهنمای تدریس و بودجه‌بندی تدوین‌شده آن است؟

ماهیت تربیت و کار تربیتی بیشتر امری پیش‌بینی‌نشده است تا پیش‌بینی‌شده. من اعتقاد دارم، بخش اعظمی از کار تربیت به امور پیش‌بینی‌نشده مربوط است. در خیلی از مشاغل دنیا، امور پیش‌بینی‌شده و از قبل طراحی‌شده و احصا شده‌شان بیشتر از پیش‌بینی‌نشده‌هایشان است. نمی‌گوییم آن‌ها اهمیت ندارند، اما وقتی ما با امور پیش‌بینی‌شده مواجهیم، کار راحت‌تر و منظم‌تر است. معلم می‌آید سرکلاس و یک کتاب درسی واحد دارد که در تمام استان‌ها، در همه‌جا، قرار است همان تدریس شود. او باید یک سپهر معرفتی داشته باشد؛ یک منظومه معرفتی از فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تا در موقعیت‌های پیش‌بینی‌نشده بتواند از آن استفاده کند. به نظر می‌رسد، این معلم باید به‌کر وصل باشد. این معلم باید از سرچشمه به اصطلاح سیراب شده باشد تا در موقعیت‌های پیش‌بینی‌نشده بتواند به‌درستی عمل کند. فلسفه تعلیم و تربیت بسان سامانه‌عامل پیشرفته‌ای



گفت‌وگو: سمیه مهتدی  
دکترای تکنولوژی آموزشی

## تحول ذهنی معلم

پیش‌نیاز تحول در ساخت‌های تربیتی

سعید ربوشه دارای مدرک دکترای فلسفه تعلیم و تربیت است. وی در سمت‌های متفاوت آموزش و پرورش تجربه‌هایی را در کارنامه خود دارد. ایشان در زمینه آموزش مبانی نظری تحول بنیادین در آموزش و پرورش سابقه‌ای طولانی دارد. از ایشان خواستیم در این گفت‌وگو شرکت کنند و نظراتشان را در مورد ساخت‌های تربیتی و لزوم توجه به مبانی نظری سند تحول بنیادین جویا شدیم. با ما همراه باشید.

❖ توجه به ساخت‌های تربیتی و تربیت یکپارچه بسیار مورد توجه مسئولان آموزش و پرورش قرار دارد. به نظر شما دلیل این توجه چیست و چرا اهمیت دارد؟

مبانی نظری و فلسفه تعلیم و تربیت یک منظومه است؛ یعنی تعریف‌ها، مبانی، چیستی و چرایی، نمی‌توانیم بگوییم کدامش بر دیگری برتری دارد و کدام یک بیشتر اهمیت دارد. همه‌اش منظومه است. اما واقعیت این است که ساخت‌های شش‌گانه، به‌عنوان اهداف و به نوعی قله و مقصد هستند. اگر بخواهیم به چیستی، چرایی و چگونگی تربیت بپردازیم، این ساخت‌ها به‌عنوان اهداف باید مورد توجه و عنایت قرار گیرند. باید در ادبیاتمان و در گفت‌وگوهایمان بیابند. حتی در هزینه‌کردهایمان باید ساخت‌های شش‌گانه را مورد توجه قرار دهیم. من زمانی که رئیس منطقه بودم، به معاون مالی منطقه می‌گفتم نگاه کن بین از درآمدی که ماهیانه داریم چقدر آن، چند درصد آن را برای ساخت اعتقادی خرج می‌کنیم؟ چند درصد آن را



است که معلم می‌تواند به‌سرعت در موقعیت‌های پیش‌بینی‌نشده تشخیص دهد با این دانش آموز در این موقعیت و در این فرصت تربیتی چگونه برخورد کند؟ چه روشی برای او به کار بگیرد و چه چیزی تجویز کند؟ معلم باید بتواند هر لحظه از یک منبع، یک منظومه، سیراب شود و ارتزاق کند تا در موقعیت‌های پیش‌بینی‌شده و نشده به‌خوبی عمل کند. من اعتقاد دارم آن منبع فلسفه است. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است. معلم باید بشناسد. باید شناخت داشته باشد. اگر شناخت نداشته باشد، به نظر می‌رسد به تعبیر چارلز کالارک در کتاب فلسفه تربیت معاصر که دکتر باقری و دکتر عطاران ترجمه کرده‌اند، یک «عمل پیشه» می‌شود. یک عمل پیشه اجرایی که فقط بلد است بگوید ساکت، دست به سینه، حرف نزنید. و مانند گذشته با نمره کنترل کند. اما اگر معلمی واقعا در کلاس وصل به گر (مرکز اطلاعات) باشد به نظر می‌رسد که اتفاق بهتری می‌افتد. من این گر یا مرکز اطلاعات را اداره کل و ستاد و وزارتخانه و بخش نامه و دستورالعمل نمی‌دانم، من آن را فلسفه می‌دانم که اگر به آن رجوع کند، می‌داند باید چه کار کند. من منبعی، مأخذی و منشایی بهتر از فلسفه تعلیم و تربیت نمی‌دانم که آن هم از قرآن کریم، سیره پیامبر (ص)، ائمه معصوم (ع) و از محکقات قانون اساسی و اندیشه‌های رهبران انقلاب اسلامی منتج شده است.

آیا معلمان مادر زمینه شناخت و فهم ساخت‌ها و در ادامه آموزش آن‌ها توانمند شده‌اند؟ آیا طرحی برای توانمندسازی معلمان در این زمینه وجود دارد؟

سال ۹۰ مبانی نظری تحول بنیادین رونمایی شده است. به

نظر می‌رسد در سال‌های اول خیلی مانوس نبودیم و ارتباط نداشتیم. معلمان با مبانی نظری آشنا نبودند. اما من خودم که حداقل تجربه مدیریت در منطقه و در شهر تهران را داشته‌ام و با معاون‌ها در ارتباط بوده‌ام، این را دیده‌ام که هر چه جلوتر آمدیم، همه بر مطالعه مبانی نظری تحول بنیادین، مبنا قرار دادن مبانی، مرجع قرار دادن فلسفه تربیت یا مبانی نظری پافشاری کردند و رفته‌رفته بهتر شد. مثلاً در تهران، فکر می‌کنم سال ۹۶ بود که ۱۰۰ مدرسه را که مدیرانشان آماده‌تر بودند، مطالعه عمیق‌تری داشتند، انعطاف بیشتر و جامعیت بیشتری داشتند و ژرف‌نگر بودند، به‌صورت آزمایشی انتخاب کردیم. درباره سند تحول جلساتی گذاشتیم، آموزش گذاشتیم، ضمن خدمت گذاشته شد و به‌نظم امروز زبان سند جزو زبان و ادبیات ما شده است.

سال ۹۲-۹۱ من در وزارتخانه بودم. برای بازدید به آذربایجان شرقی رفتم. آنجا خدمت مدیرکل وقت آذربایجان شرقی رفتم، دو سالی است که مبانی نظری رونمایی شده است. ولی در شهرهایی که برای بازدیدشان رفتم، نه حرف از سند زدند، نه حرف مبانی نظری زدند، نه حداقل کتابی روی میزشان بود که دلمان خوش باشد! خیلی قشنگ جواب داد. آدم پخته‌ای بود. گفت کشتی آموزش و پرورش سنتی عریض و طویل و بزرگ‌هیكل، مثل یک اقیانوس پیمان، در اقیانوس تربیت در حال حرکت است. تا بخواهد تغییر جهت بدهد، خیلی طول می‌کشد. به‌نظم آن حرف عالمانه و خردمندانه بود. طول کشید، ولی الان به‌نظم تغییر جهت داده شده است. دکتر علی‌رضا صادقی زاده که خودشان رئیس کمیته تلفیق مبانی نظری است، در این زمینه خیلی زحمت کشید و کار کرد. در تهران خیلی کمک کرد. رؤسای مناطق و معاونان و مدیران را آموزش داد. دکتر رضا مددی چند سال در قامت مشاور وزیر تلاش کرد و مصداق‌ها را گفت. یعنی گفت در درس علوم تجربی، در ریاضی یا در فارسی فلان مبحث یا موضوع را می‌خواهیم در قالب شش ساعت کار کنیم، چه کار باید کنیم؟ الان هنوز هم وینارهای آموزشی ایشان در شهرهای شیراز، کرمان، طبس و تهران برگزار می‌شوند. به نظر می‌رسد نسبت به گذشته خیلی کامل‌تر شده‌ایم. خیلی مطالباتمان بالا رفته و خیلی فهم و دریافت‌هایمان بهتر شده است، اما نسبت به آینده هنوز موانعی داریم که باید برداشته شوند.

برای تسلط و آشنایی جدی معلمان با ساخت‌ها در نظر و توان عملیاتی‌سازی آن‌ها در فرایند معلمی، ایشان باید واجد چه شایستگی‌ها، دانایی‌ها و توانایی‌هایی باشند؟

اول مهارت ادراکی داشته باشند. یعنی ذهنیت فلسفی داشته باشند. به تعبیر فیلیپ جین اسمیت، کسی ذهن فلسفی دارد که سه‌بعدش خیلی خوب پیش رفته باشد: یکی جامع ببیند،

ساحت‌های  
شش‌گانه، به‌عنوان  
اهداف و به نوعی  
قله و مقصد هستند.  
اگر بخواهیم به  
چیستی، چرایی و  
چگونگی تربیت  
بپردازیم، این  
ساحت‌ها به‌عنوان  
اهداف باید مورد  
توجه و عنایت قرار  
گیرند

### ❖ به نظر شما چه موانعی بر سر راه پرداختن به ساحت‌های شش‌گانه و تربیت یکپارچه وجود دارند؟

معلم اگر بخواهد ذهنیت فلسفی پیدا کند، مهم‌ترین مانع او ذهنی است؛ همان ذهنی که انعطاف ندارد؛ یعنی جمود دارد. ژرف‌اندیش نیست؛ یعنی سطحی‌نگر است. جامعیت ندارد؛ یعنی یک‌تکه را می‌بیند. مهم‌ترین مانع معلم برای آنکه مبانی نظری و ساحت‌ها را فهم و درک و برداشت کند، مانع ذهنی اوست.

دومین مانع اولیا هستند. اگر اولیای دانش‌آموزان هم بتوانند اندازه‌ی معلمان از مبانی نظری و اینکه تربیت چیست و چرا و چگونه باید باشد، فهمی پیدا کنند، به نظرم می‌رسد آن وقت خیالمان راحت خواهد بود؛ وگرنه اگر ما همه‌ی معلمان را هم آموزش دهیم، همه‌ی معلمان هم دریافت و برداشت دقیق و درستی، منطبق با مبانی، داشته باشند و فلسفه را هم بفهمند، ولی اولیا کاری نکنند، کارمان ناقص است. شرکای اصلی ما و یکی از سهام‌داران اصلی ما در تربیت، خانواده است و آموزش و فهم آن‌ها خیلی مهم است.

مانع بعدی موانع بیرونی هستند. من این‌گونه می‌دانم که مرکزی برای حساب‌کنشی از همه‌ی عوامل سهیم در تربیت وجود ندارد. در جلسه‌ی رؤسای مناطق در سال ۹۵ یا ۹۶ این موضوع را خدمت وزیر وقت گفتم. ما مرکزی می‌خواهیم که به نظر من بهترین مکانش دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی است. بخش اول فلسفه‌ی عمومی و فلسفه‌ی تربیتی که نوشته شده است، فقط برای آموزش و پرورش نیست. برای همه است. برای راننده‌ی تاکسی، کارگردان، بازیگر، رئیس رسانه‌ی ملی و خانه‌ی سینماست. اگر در آنجا یک دبیرخانه داشته باشیم، می‌آید سراغ جشنواره‌ی فجر یا وزارت ارشاد و پیگیری می‌کند که از ۳۰ فیلم داخل جشنواره، در ۳۲ فیلم مثلاً سیگار کشیدن تبلیغ شده است. خب معلمان آموزش و پرورش چقدر کار کنند و تربیت کنند و بعد دانش‌آموز بیاید فیلم‌های جشنواره را ببیند و شما جاخالی بدهید. یک جایی باید باشد که از سازمان‌ها و نهادهای دیگر حساب بکشند. این مبانی فقط برای آموزش و پرورش نوشته نشده‌اند! نهادهایی که در تربیت نقش دارند، باید پاسخ دهند. رسانه‌ی ملی در تربیت نقش دارد. سریال‌ها یا باتربیت می‌کنند یا بی‌تربیت. بازیگرها یا باتربیت می‌کنند یا بی‌تربیت. وزارت ورزش، بازیکن‌ها، تیم‌ها، باشگاه‌ها باتربیت می‌کنند یا بی‌تربیت. من بین این دو را قبول ندارم. به نظر من موقعیت تربیتی یا باتربیت می‌کند یا بی‌تربیت؛ حالا با یک ملاحظه‌ای.

نهادهای باید پاسخ دهند. معلم ما سر کلاس تنهاست؛ نهادهای باید بیایند و به معلم کمک کنند. خانه‌ی سینما، تلویزیون، منابر، مساجد، ائمه‌ی جمعه، همه‌ی این‌ها باید بیایند معلمان را پشتیبانی کنند، حمایت کنند، پاسخ دهند که چقدر پول هزینه

یکی ژرف و عمیق ببیند و دیگری منعطف ببیند. اگر یک نفر این سه ویژگی را داشته باشد، ذهن فلسفی دارد. این بخش ادراکی است. علم به ساحت‌ها در بخش ادراکی می‌آید. بخش تخصصی یا دانش فنی معلمی هم هست؛ اینکه معلم حرفه‌ی معلمی را رسالت بداند و هویت حرفه‌ای پیدا کند. چه رفتارهایی باید نشان دهد؟ چگونه باید الگو باشد؟ چرا باید الگو باشد؟ این هم مهم است. یک بخش دیگر هم دانش تخصصی‌شان است. یعنی معلم ریاضی است، دانش ادراکی پیدا کرده، دانش فنی معلمی هم پیدا کرده است و حالا باید بر موضوع ریاضی کاملاً اشراف داشته باشد و بداند این موضوع را چگونه ارائه دهد.

### ❖ معلمان باید این دانش و آگاهی را عملیاتی کنند. اینکه معلم نگرشش این باشد که ساحت‌های تربیتی چیستند و چیستی ساحت‌ها پس زمینه‌ی ذهنش باشد، کافی است؟ چگونه آن را اجرا کند؟

مدل مشخصی وجود ندارد که بتوانیم شفاف بگوییم اجرایی کردن آن چگونه باشد. دغدغه‌ی اصلی و نگرانی من در این سال‌ها، دریافت معلمان بوده است؛ اینکه من خیالمان راحت باشد مدیران و معلمان مدرسه یک بار با هم نشست‌اند و این تعریف‌ها را در شورای مدرسه به مباحثه گذاشته‌اند. من به‌عنوان رئیس منطقه یا معاون اداره‌کل، این موضوع در این سال‌ها دغدغه‌ام بوده است و خیالمان راحت نیست. خیال من زمانی راحت می‌شود که مطمئن شوم این شش ساحت حداقل یک بار در شورای مدرسه به بحث گذاشته شده‌اند. در مورد آن‌ها مطالعه و بررسی کرده‌اند. مطالعه‌ی تطبیقی انجام داده‌اند. ما در منطقه مدیران مدرسه را برای مصاحبه دعوت می‌کردیم. از نظر علمی نمره‌ی خیلی خوبی می‌گرفتند، اما مدیر مدرسه نمی‌توانست شش ساحت را خوب بیان کند. عنوان‌هایش را هم نمی‌توانست بگوید. یکی دو تا را شنیده بود و حرف‌هایی کلی می‌زد. من اعتقاد دارم اگر معلمان به بخش ادراکی و تحولات ذهنی دست پیدا کنند، تحولات در دانش فنی آن‌ها هم شکل می‌گیرد. پیش‌نیاز تحولات سازمانی، تحولات ذهنی است. پیش‌نیاز تحولاتی که در سازمان، آموزش و پرورش و حتی کشور باید اتفاق بیفتد، تحولات ذهنی است. من سال ۹۱ برای بازدید به «لوشان»، مرز بین گیلان و قزوین، رفته بودم. از خود لوشان ۲۰ کیلومتر در دل کوه رفتیم. آنجا روستایی بود که یک مدرسه‌ی شبانه‌روزی داشت و خانمی سرپرست آن بود. در سال ۹۱ در حوزه‌ی ستاد هنوز خیلی از همکاران ما در اداره‌ها دریافت دقیقی از مبانی نظری نداشتند و عقب بودند. اما آن خانم در آنجا کیلومترها جلوتر از مبانی نظری را درک کرده بود. من می‌گفتم و او جلوتر از من می‌گفت. اگر تحول ذهنی و ادراکی در یک نفر شکل بگیرد، آن وقت خانواده و جامعه را هم می‌تواند به‌خوبی اداره کند.



معلم برای  
تدریس سپهر  
معرفتی داشته  
باشد؛ یک منظومه  
معرفتی از فلسفه  
تعلیم و تربیت  
اسلامی، تادر  
موقعیت‌های  
بیش‌بینی نشده  
بتواند از آن  
استفاده کند

گفت‌وگو با آقای ربوشه



را مطالبه کند. نهادهای دیگر سهم و دنگ خود را برای تربیت نمی‌گذارند و این مانع بزرگی است.

◀ به نظر می‌رسد تربیت یکپارچه و توجه به ساحت‌ها و تمرکز بر آموزش آن‌ها نیازمند امکانات و شرایطی است که به مدرسه و خانواده هزینه تحمیل می‌کند و شاید همین هم دلیل اجرانشدن صحیح آن است. شما با وجود چنین مشکلی موافقت می‌کنید؟ به نظرتان راهکار برون رفت از این مشکل چیست؟

اگر منظور این است که پول مانع است، به نظر من، الزاماً چنین نیست، یعنی خیلی اوقات پول‌های چند برابر هزینه می‌شوند. من فکر می‌کنم پول مانع نیست، همان بخش ادراکی که گفته بودم، همان مانع است. البته ما همه جا مدرسه‌های لازم‌التوجه داریم و باید یارانه (سوبسید) بدهیم. در کل به منطقه‌ها و مدرسه‌های کم‌برخوردار و لازم‌التوجه باید یارانه بدهیم. در بحث مهارت‌های ادراکی، مهارت‌های فنی و مهارت‌های تخصصی باید کمکشان کنیم. سرانه باید به نسبت درست تقسیم شود. بحث اقتصادی و مالی را نمی‌شود انکار کرد، ولی من مانع اصلی را مانع ذهنی می‌دانم. اگر مانع ذهنی برداشته شود، خودشان راهی پیدا می‌کنند. کما اینکه یکی از مترقی‌ترین نظام‌های تعلیم و تربیت در روستاهاست و بچه‌هایی که در روستا و نظام طبیعت بزرگ می‌شوند، فوق‌العاده قوی هستند، قدرشناس هستند و حل مسئله می‌کنند. آن‌ها نسبت به بچه‌هایی که با محدودیت مواجه نشده‌اند، مهارت حل مسئله قوی‌تری دارند و قدر موقعیت‌ها را بهتر می‌دانند. محدودیت‌ها موجب می‌شود آن‌ها راه‌حل بیابند.

◀ ممنون آقای دکتر بابت زمانی که در اختیار مجله گذاشتید.

کرده‌اند؟ چقدر به تربیت کمک کرده‌اند؟ مانع بیرونی این است. یعنی هیچ‌کس حساب پس نمی‌دهد. شاید یک‌دفعه به صورت تصادفی به تربیت کمی کنند! شاید هم کیلومترها تربیت را به عقب بیندازند.

◀ دانش‌آموزان در ساعات محدودی در اختیار مدرسه و معلم هستند. اگر قرار باشد یادگیری مادام‌العمر (در همه جا و همه وقت) داشته باشیم، آیا امکان تربیت تمام‌ساحتی دانش‌آموزان وجود دارد؟ چه سازمان‌ها و نهادهای دیگری باید در اجرای این طرح با آموزش و پرورش سهیم و شریک باشند؟

همان‌طور که گفتم، همه در تربیت سهیم هستند. والدین دانش‌آموز در تربیت سهیم هستند. انجمن اولیا و مربیان باید برود با خانواده‌ها حرف بزنند. آن‌ها را توجیه کند. بگوید نصف آموزش و تربیت برای ماست و نصف آن برای شما. وقتی ما تعطیلی دوسه روزه داشته باشیم، بچه‌ها از دستمان در می‌روند و از آن‌ها خبری نداریم. مراکز گردشگری در تربیت سهیم هستند. تلویزیون سهیم است، سینما سهیم است. وزارت ارشاد، منابر و مساجد در تربیت سهیم هستند. ائمه جمعه در تربیت سهیم هستند. مداح‌ها سهیم هستند. راننده‌های تاکسی در تربیت سهیم هستند. هر کدام از این‌ها که گفتم، یک متولی و سرپرست دارند. مثلاً باشگاه‌ها وزارت ورزش دارند، تاکسی‌ها تاکسیرانی دارند و ما (آموزش و پرورش) یکی از عناصر تربیتی هستیم. باید این انگشت اشاره را به سمت گروه‌های دیگر برگردانیم. الان به سمت ماست. این خیلی هنر است که وزیر آموزش و پرورش این انگشت را به سمت مابقی عناصر برگرداند و سهم و دنگ بقیه سازمان‌ها و نهادهای